

توقیع و طغرا او تطورا آ نها

در

تداول دیوانی

پوشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

از

سرہنگ جهانگیر قائم مقامی

(دکتر در تاریخ)



پروشکاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

هنگامی که مقاله و مهرها، طغراها و توقیع های پادشاهان ایران ...^۱ در مجله بررسیهای تاریخی به چاپ رسید مورد توجه خاص و ابراز لطف خوانندگان و محققان گرامی قرار گرفت و مطالبی نیز در تکمیل آن بدفتر مجله فرستادند که آن مطالب نیز بنوبه خود چاپ شد.^۲ در خلال این احوال برخی از خوانندگان ارجمند نیز از ما خواستند «حال که طغراها و توقیعیهای پادشاهان ایران بتفصیل تدوین و چاپ شده است خوبست تفصیلی هم از تاریخچه و تحولات توقیع و طغرا و تفاوت آنها از یکدیگر بیان شود» از این رو بدرج مقاله حاضر مبادرت می کنیم و در این گفتار از مفاهیم توقیع و طغرا و اختلاف آنها و در عین حال بستگی هائی که با یکدیگر دارند و همچنین از تطور و اقسام این دو اصطلاح دیوانی گفتگو می شود.

چنانگیر قائم مقام

۱- شماره های ۴۳ و ۲ سال چهارم
۲- شماره های ۶۵ سال چهارم و شماره ۱ سال پنجم



پروشکاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پرتال جامع علوم انسانی

بقلم سرهنک جهانگیر قائم مقامی

(دکتر دریاخ)

توقیع و طغرا

و تطورا آنہا در تداول دیوانی

در فرهنگها و متون فارسی برای توقیع و طغرا شرحها و تفسیرهایی مشابه یکدیگر نوشته‌اند^۱ و از مقایسه این شرحها و تفسیرها استنباط می‌شود که دو اصطلاح توقیع و طغرا در تداول دیوانی سده‌های گذشته، بستگی‌هایی بایکدیگر داشته و گاهی نیز مترادف یکدیگر بوده‌اند و ما در بررسی خود در اینجا نخست به معرفی توقیع و آن‌گاه به طغرا می‌پردازیم:

توقیع

توقیع در لغت بمعنی نشان گذاردن است^۲ و نوشتن عبارتی در پای نامه و کتاب را هم توقیع می‌گفته‌اند^۳ ولی در تداول دیوانی، عنوان توقیع در چند مورد بکار میرفته است:

نخست آنکه به دستخط پادشاهان و ملوک توقیع گفته میشد و چون پادشاه چند سطری بخط خود در زیر ویا در حاشیه منشورها و فرمانها و مکاتیب می‌نوشت^۴ بآنها «منشور توقیعی»^۵ و «مثال توقیعی»^۶ و «نامه‌های

۱- ر.ک به لغت‌نامه دهخدا بمواد توقیع و طغرا که در آنجا شواهد بسیاری از فرهنگها و متون مختلف آورده است.

۲- ر.ک به لغت‌نامه دهخدا و سایر فرهنگهای فارسی

۳- معین (دکتر محمد): فرهنگ فارسی، ماده توقیع

۴- بیهقی ص ۵۳۷ و او نوشته‌است «نامه نباید نبشت بخط بونصرمشکان و توقیع خداوند و درز برنامه چند سطر بخط عالی»

۵- بیهقی ص ۱۱ که در آنجا مینویسد: «و بکشتکین حاجب را بخواند و منشور توقیعی بشحنگی نبشت و ولایات تکینا بابد و سپرد»

۶- بیهقی ص ۶۵ و ۶۹۸

توقیعی^۷ و «ملطفه توقیعی»^۸ می‌گفتند و ظاهراً این وضع برده که موجب شده است رفته رفته به فرمانها و حکمهای کتبی هم توقیع گفته‌اند و این دومین مفهوم توقیع در تداول دیوانی بوده است^۹ و این است چند نمونه از این وضع :

از عتبه‌الکتبه (فرمانها و مکاتبات زمان سلطان سنجر) :

« ولی فرمان و توقیع ما هیچکس را تمکین و تصرف ندهد »^{۱۰}

از کتاب سیرت جلال‌الدین مینکبرنی :

« پس فرمود که توقیعی چند بهر طرف بنویسم »^{۱۱} و نیز « ... دستور

خواستم که طغرای توقیع را چون طغرای سلطان کبیر کنم »^{۱۲}.

از ترجمه تاریخ یمینی :

« و سلطان در این ایام بفرمود و ببلاد ممالک توقیع روان کرد »^{۱۳}

و نیز در این شعر خاقانی :

خلق باری کیست کامرزد گناه بندگان بنده را توقیع آمرزش زیردان میرسد
در باره این گونه توقیع هادرغیاث اللغات و آندراج و فرهنگ ناظم‌الاطباء
مطلب دیگری نیز ذکر شده است که میرساند مضمون و مفاد توقیع‌ها برخلاف
منشورها، عبارت از عتاب و خشونت و قهر بوده است^{۱۴} و شاید بتوان منشاء این

۷ - همان کتاب ص ۸۳ و ۳۸۹ و ۳۹۸ و ۵۱۲

۸ - بیتهی ص ۵۴۳ و ۵۴۶

۹ - ر.ک بفرنگهای غیاث اللغات، آندراج و ناظم‌الاطباء

۱۰ - ص ۳۱ و همچنین ص ۶۹ همان کتاب

۱۱ - ص ۲۵۶

۱۲ - ص ۲۱۵ و بصفحات ۲۸ و ۲۹ و ۶۹ و ۱۹۰ و ۲۴۳ و ۲۵۴ نیز رجوع کنید :

۱۳ - ص ۳۱۸ و

۱۴ - این است مسطورات این فرهنگها : « توقیع بمعنی دستخط و نشان پادشاه و فرمان پادشاه که به قهر باشد به خلاف منشور »

وضع را از آنجا دانست که چون مطالبی را که پادشاهان و سلاطین در زیر نامه‌ها و فرمانها و مثالها می‌نوشته‌اند غالباً حکمت‌آمیز و در تأیید و تصریح و تأیید مطالب متن نامه‌ها و فرمانها بوده است و در عبارات حکمت‌آمیز^{۱۵} و تأییدی هم، ناگزیر حالت سختی و خشونت مستتر است، فرهنگ‌نویسان آن را جزء مختصات توقیع‌ها دانسته‌اند. بخصوص که می‌دانیم مضمون نامه‌هایی هم که نواب چهارگانه در صدر اسلام از جانب امام غایب، در جواب عرایض و مستدعیات شیعیان می‌نوشتند و بآنها نیز توقیع گفته می‌شد، همه توأم با عتاب و قهر و لعن به مخالفان شیعه و آنهایی که منکر غیبت امام بودند می‌بود^{۱۶} و احتمالاً این سابقه نیز در طرز قضاوت فرهنگ‌نویسان مؤثر بوده است.

مفهوم سومی که برای توقیع باید یاد آور شد، نکته‌ایست که ابن خلدون در کتاب خود آورده و می‌نویسد:

«یکی از پایگاه‌های دیگر نویسندگی، توقیع است و آن چنانست که کاتب در حضور سلطان، هنگامی که مجالس فرمان دادن و حل و عقد امور تشکیل می‌شود، می‌نشیند و احکام و دستورهائی را که پادشاه با موجدترین و بلیغ‌ترین الفاظ بروی القاء میکند، بر نامه‌ها و شکایات مینویسد و این امرها بهمین سان که یاد کردیم صورت می‌گیرد یا آنکه کاتب مانند سلطان توقیعات را بر خدایگان عرایض و شکایات القا میکند و وی گفته‌های کاتب را در دفتر احکام که در برابر خویش میگذارد مینویسد. و توقیع گوی باید از بلاغت و سخنوری حظی وافر داشته باشد تا توقیعات او درست باشد.»^{۱۷}

چهارمین مورد، آن بوده است که، بامضاء و علامت و نقش مخصوصی

۱۵ - فردوسی گوید: «بتوقیع گفت آنچه هستند خرد ز دست اسیران نباید شمرد.

۱۶ - برای این موضوع رجوع کنید بکتاب خاندان نوبختی تألیف استاد فقید عباس اقبال صفحات ۲۴ و ۲۱۲ و ۲۱۸ و ۲۳۴ و ۲۳۵

۱۷ - مقدمه ابن خلدون ج ۱ ص ۴۸۷ - به اقرب‌الموارد نیز رجوع کنید که مینویسد «باجمال آوردن کاتب، مقاصد حاجت را در میان سطرهای نامه و حذف کردن زیادتیه‌های آن»

که بوسیله پادشاهان و ملوک و بزرگان و یا منشیان آنها بر فرمانها و مکاتیب رسمی و اسناد و قباله‌ها به نشان صحت و درستی مندرجات آنها گذاشته و نوشته می‌شد. توقیع می‌گفتند^{۱۸} و این اصطلاح بطوریکه میدانیم تا حدود دوره صفوی نیز در دیوانها معمول بوده است و در کتابهای آن زمان آنرا بکار می‌برده‌اند. این است چند مثال از آن منابع:

از تاریخ بیهقی (دوره غزنویان):

«... زیر فصول مواضعه نبشتم و امیر توقیع کرد وزیر آن بخط خویش نبشت که خواجه فاضل ادامه الله تأییده برین جوابها که بفرمان مانبشتمند و بتوقیع مؤکد گشت، اعتماد کند.»^{۱۹}

از فرخی شاعر دوره غزنوی:

برد رگه خلیفه دبیران همی کنند
توقیع نامه‌های تو بردیده‌ها نگار
از التوسل الی الترسل (دوره خوارزمشاهیان):

«مثال اعلی مزین بتوقیع اشرف درین باب ارزانی داشتیم»^{۲۰} و «این مثال موشح بتوقیع مبارک فرمودیم»^{۲۱}

از کتاب سیرت جلال الدین مینکیرنی: *مکاتیب فرخی*

«آنگه نامه‌را که جهت سلطان نبشته بود [یعنی خلیفه] توقیع کرد و وزیر بحسن داد»^{۲۲}

۱۸- آنندراج، غیاث‌اللمغات و فرهنگ ناظم‌الاطبایا... در «فرهنگ واژه‌های فارسی در زبان عربی» تألیف آقای سیدمحمد علی امام شوشتری ذیل کلمه دستینج نوشته شده: «این واژه رادر قدیم دستینج تلفظ می‌کرده‌اند که در عربی بصورت دستینج درآمده است. واژه دستینه در فارسی بمعنی امضاء یا دستوری بود که در ذیل نامه‌ها نوشته میشد و در عربی از آن تلفظ، توقیع تعبیر کرده‌اند» س ۲۵۴ و ۲۵۵

۱۹- س ۶۵۵ و بصفحات ۷ و ۵۱ و ۵۲ و ۲۶۸ و ۲۶۹ و ۳۷۰ و ۳۷۱ و ۶۵۴ نیز ر. ک

۲۰- س ۱۲۶

۲۱- س ۱۲۳

۲۲- س ۲۰۳

از جامع التواریخ رشیدی :

اکثر مواضع دیوانی که مصلحت و ضروری بود بمعاملان از قضاة و مزارعان و ارباب دادوستد و شروط مؤبد مخلصه مؤ کد بتوقیع و علامات دیوانی، موشح بآلتون تمغاهای ماداده شد تا متصرف شوند. « ۲۳

از ترجمه تاریخ قم تألیف بسال ۸۰۵-۸۰۶ :

«بدین جمله از شهود که درین کتاب نام ایشان برده اند گواه شدند بر اقرار این جمع که بخط خود توقیع و نشان کرده اند و نام خود ثبت نموده اند در آخر این کتاب» ۲۴

و در اینجا باید افزود که منشیان دوره ایلخانان گاهی بجای توقیع، لفظ «نشان» نیز استعمال می کرده اند. از جمله در جامع التواریخ رشیدی چنین آمده است :

«فرمود که تانسان بخط مبارک و آلتون تمغاهای خاصه نباشد آن اولاغ بکسی ندهند» ۲۵

و باز در جای دیگر: «هریک را چند مکتوب بنشان معهود و آلتون تمغاهای خویش بداد» ۲۶

بموجب اسنادی که در دست است از این پس تا دوره آق قویونلوها نیز اصطلاح توقیع بمفهوم علامت و نشان پادشاه که بر اسناد و نوشته های سلطانی و دیوانی گذارده میشد معمول بوده است از جمله در فرمانی که از یعقوب بن-حسن (۸۸۴-۸۹۶ق) باقیست نوشته شده است: «و چون بتوقیع رفیع اشرف اعلی موشح و موضح و مزین و مجلی گردد اعتماد نمایند» ۲۷

۲۳- تاریخ غازی چاپ کارل بیان ص ۲۵۹ و جامع التواریخ چاپ دکتر کریمی ص ۱۰۳۶

۲۴- ص ۱۵۸ و بصفحات ۱۵۱ و ۱۵۲ نیز رجوع کنید .

۲۵- تاریخ غازی ص ۲۷۴ و نسخه دکتر کریمی ص ۱۰۴۸

۲۶- همان کتابها ص ۲۷۵ و ص ۱۰۴۹

۲۷- اسناد فارسی ماتناداران، جلد اول صفحه ۲۵۵ ، سند شماره ۶

و بالاخره حالت دیگری نیز برای توقیع می‌شناسیم و آن بنا بر ضبط اقرب‌الموارد «رسم کردن طغرای سلطان است».^{۲۸}

از توقیع پادشاهان ایران چند نمونه بیشتر در دست نیست و آن منحصر به توقیع سلاطین سلجوقیست که راوندی در راحة‌الصدور نقل نموده و نیز مضمون توقیع سلطان جلال‌الدین خوارزمشاه را نیز که در کتاب سیرت جلال‌الدین مینکبرنی ضبط شده می‌شناسیم و چون مضمون این توقیع‌ها برای روشن شدن مطالب آینده‌ی ما لازم است در اینجا نقل می‌کنیم:

توقیع سلطان طغرلبیگ	بشکل	بوده
توقیع سلطان الب ارسلان	»	۲۹
توقیع بر کیارق	»	۳۰
توقیع سلطان محمد بن ملک‌شاه	»	۳۱
توقیع سلطان سنجر	»	۳۲
توقیع سلطان محمود بن محمد بن ملک‌شاه	»	۳۳
توقیع سلطان مسعود بن محمد بن ملک‌شاه	»	۳۴
توقیع سلطان ملک‌شاه بن محمود	»	۳۵
توقیع سلطان سلیمان بن محمد بن ملک‌شاه	»	۳۶
توقیع سلطان ارسلان بن طغرل بن محمد	»	۳۷
توقیع سلطان طغرل بن ارسلان	»	۳۸

۲۸- بنقل از ائت نامه دهخدا.

۲۹- ص ۹۸ راحة‌الصدور راوندی درباره این توقیع نوشته است: «توقیع اوشکل چماقی»

- ۳۰- راحة‌الصدور ص ۱۱۷ ۳۱- همان کتاب ص ۱۳۸
- ۳۲- همان کتاب ص ۱۵۲ ۳۳- همان کتاب ص ۱۶۷ و مؤید ثابتی ص ۷۳
- ۳۴- راحة‌الصدور ص ۲۰۳ ۳۵- راحة‌الصدور ص ۲۲۴
- ۳۶- راحة‌الصدور ص ۲۴۹ ۳۷- راحة‌الصدور ص ۲۷۴
- ۳۸- راحة‌الصدور ص ۲۸۱ ۳۹- همان کتاب ص ۳۳۱

و توقیع سلطان جلال الدین خوارزمشاه «النصرة من الله وحده» بوده و مؤلف کتاب سیرت جلال الدین مینکبرنی در این باره می نویسد «هر گه که به بدرالدین لؤلؤ صاحب موصل و اشباه او نوشتی آن علامت کردی بخطی هر چه زیباتر و قلم علامت را دوشق فرمودی تا علامت غلیظ تر آمدی»^{۴۰} و آنچه در اینجا جالب است توقیع سلطان طغرل بیگ میباشد که بصورت نقشی مخصوص و بدون شرح ارائه شده و باستناد آن میتوان گفت توقیع در اوائل امر، بصورت نقش و نشانی بوده و هر پادشاهی برای خود علامت و نشانی مخصوص داشته که آنرا بر فرمانها و مکاتیب می کشیده اند و در حقیقت همان رسمی است که امروز آنرا «امضاء» می خوانیم و رفته رفته این توقیعیهای نقشی که تمغا و یا طمغا نام داشته اند^{۴۱} بصورت عبارات مذهبی در آمدند (در دوره سلجوقیان و خوارزمشاهیان) و در دوره ایلخانان باز شکل تصویری معمول و نوع عبارتی توقیع منسوخ گردیده است. اگر چه هنوز از توقیعیهای نقشی مربوط به دوره ایلخانان نمونه ای ندیده ایم اما وجود اصطلاح «نشان» در این دوره که کاملاً با توقیع نقشی تطبیق می کند استنباط ما را تأیید مینماید بخصوص که بعد از ایلخانان در سکه های شاه اسمعیل اول و شاه طهماسب اول صفوی هر علامتی از نوع توقیع نقشی سلطان طغرل بیگ می بینیم که باید آنرا ادامه روش و سنت دوره ایلخانان و سلسله های بعد از آن دانست.

را بنینو نیز در کتاب خود این نقشهارا زیر عنوان تمغاذ کر کرده است و می نویسد: «تمغایان نشان بوسیله تر کمانان و فرمانروایان سلسله های تیموری، جلایری، قراقویونلو، آق قویونلو معمول بوده و همچنین در بعضی از سکه های

۴۰ - سیرت جلال الدین ص ۲۸۱ و ۲۸۲

۴۱ - بیهقی در کتاب خود جایی که از نامه های بفرخان ترك که بوسیله جاسوسی برای طغرل بیگ و داود سلجوقی میفرستاده، صحبت نموده و آن نامه ها بدست سلطان مسعود غزنوی افتاده بود، می نویسد:

«و ملطفها را نزدیک امیر برد، همه نشان طمغا داشت و بطغرل و داود و بیغور و نیالیان

بود ...» ص ۵۲۸

شاه اسمعیل اول و شاه طهماسب اول دیده میشود»^{۴۲} و سپس چند نمونه از آن نقشه‌ها را که بر روی سکه‌های این پادشاهان ضرب شده و بدست آمده است در کتاب خود بچاپ رسانیده و این نقشه‌ها و یا بعقیده ما توقعهای نقشی از این قرارند:^{۴۳}

تمغاهای شاه اسمعیل اول :

بر پشت سکه‌ای :

اسمعیل

در حاشیه روی سکه‌ای ضرب گنجه :

... الا الله محمد

رسول الله

در چند سکه ساخت تبریز و نخجوان و نیمروز و هرات :

یا

۴۲ - مهرها و سکه‌های پادشاهان ایران جلد دوم ص ۳۱ (نسخه انگلیسی). آقای ژان اوبن Jean Aubin در مقاله‌ای زیر عنوان «توضیحی درباره چند سند از آق قویونلوها» Note Sur quelques Documents Aq Qoyunlu می‌نویسد «تراقویونلوها تمغانداشته‌اند» ر. ک به یادنامه لومی ماسین یون Louis Massignon چاپ دمشق سال ۱۹۵۶

۴۳ - جلد دوم ص ۳۱

شکل ۱ - نمونه‌ای از نظریه‌های عجمانی - نظریه‌ی سلطان عبدالعزیز



تمغاهای شاه طهماسب اول :

برسکه‌ای ضرب بروجرد بتاریخ ۹۶۱ و چند سکه ضرب اصفهان :



درحاشیه سکه‌ای بتاریخ ۹۳۰ :



درسکه‌ای دیگر :

برروی سکه‌ای ضرب نیمروز :



یا

برروی چند سکه ساخت نیمروز و تبریز :



المظفر.

سکه دیگری :

سکه دیگری :

الله محمد رسول الله

بعد از شاه طهماسب اول رسم توقیع و یا عبارت دیگر امضاء کردن فرمانها و مکاتیب ظاهراً منسوخ گردید زیرا اولاً در دو کتساب تذکرة الملوك و دستور الملوك مطلقاً ذکری از توقیع نیست^{۴۴} و ثانیاً در فرمانهای بسیاری که از این دوره در دست است هیچ اثری از توقیع دیده نمیشود و این که شاردن Chardin در کتاب خود نوشته است «در ایران بهیچوجه قبوض و اسناد و دیگر نوشته‌ها را امضاء نمیکنند ولی بجای امضاء آنها را با خاتم مهور میسازند»^{۴۵} ظاهراً بهمین سبب بوده است.

از مدارك موجود مربوط به سالهای بعد از صفویه هم تا زمان محمدشاه قاجار (۱۲۵۰-۱۲۶۴) درباره توقیع اطلاعی بدست نمی آید ولی از فرمانی بتاریخ ماه صفر ۱۲۵۵ ق که از آن پادشاه در دست است و در بالا و سمت چپ آن به محاذات مهر فرمان، عبارت «صحیح است»^{۴۶} بخط محمدشاه نوشته شده معلوم میشود رسم توقیع وصحه گذاشتن که بهتر است برای این دوره آنرا «توشیح» بنامیم، در مکاتیب و فرمانها، از این تاریخ دوباره معمول گردیده است. رابینو درباره این رسم نوشته است: عبارت «صحیح است» را در سمت چپ وزیر سطر اول فرمان و یا مکتوب می نوشته اند»^{۴۷} ولی بموجب مکاتیب رسمی و فرمانهای بسیاری که از پادشاهان قاجار موجود است میدانیم توشیح را بر بالا و پائین فرمانها و همچنین در انتهای سطر اول نیز میگذاشته اند.^{۴۸}

۴۴- در ترجمه فارسی حواشی تذکرة الملوك تألیف مینورسکی در چند موضع اصطلاح «توقیع» بکار رفته است ولی پیدا است که مترجم به مفهوم فنی و اصطلاح دیوانی توقیع آشنا نبوده زیرا گاهی توقیع را بجای طغرا و گاهی بجای نوشته هائی که منشیان بر حسب مقررات دیوانی و اداری بر پشت اسناد می نوشته اند بکار برده است (ر.ک به آن کتاب از ص ۲۶۰ تا ۲۶۶)

۴۵- ج چهارم ص ۳۷۴ ترجمه فارسی

۴۶- بررسیهای تاریخی شماره ۲ و ۳ سال ۴ مقاله پنج فرمان تاریخی (از سرهنگ بازنشته بایبوردی و شماره ۴ سال ۴ مجله بررسیهای تاریخی مقاله «مهرها»، طغراها و توقیع-های پادشاهان ایران .. بقلم نکارنده ص ۴۳)

۴۷- ج ۲ ص ۳۵ کتاب مهرها و سکه‌های پادشاهان ایران - رابینو

۴۸- ر.ک بمقاله مهرها و طغراها.. در شماره ۴ سال ۴ بررسیهای تاریخی ص ۵۴-۶۰

بنابراین، از این شواهد معلوم میشود که اصطلاح توقیع تا زمان سلسله صفوی علاوه بر معانی مختلفی که داشته است به صحنه پادشاه و امضاء ملوک و بزرگان و اشخاص نیز گفته میشده و از این تاریخ به بعد است که دیگر اصطلاح توقیع در دیوانهای زمان، معمول نبود و بجای آن لفظ طغرا چنانکه خواهیم دید بکار مبرفته است ...

طغرا

واژه «طغرا» را نویسندگان بر حسب اینکه بصورتهای «طغرا» یا «طغراء» و یا «طغری» بنویسند بترتیب، ترکی ۴۹ تازی، و فارسی ۵۰ گفته اند و بعضی نیز، آنرا از لغت ترکی تورق و طورغی ۵۱ و طورغای ۵۲ بمعنی بر شکل کمان و کمان وار دانسته اند و در باره مفهوم و مبنای آن هم در فرهنگهای فارسی مطالب گوناگونی نوشته شده است و از جمع آنها چنین برمی آید که طغرا نیز مانند توقیع در موارد مختلف، در حکم دستخط، امضاء و فرمان بوده ۵۳ ولی بیشتر و معمولاً به علامت و نشان مخصوص پادشاهان که بر نوشته های سلطانی و دیوانی به منظور تأیید و تأکید مطالب و مندرجات آنها اضافه میکرده اند اطلاق میشده است ۵۴ در این حالت اخیر یعنی هنگامیکه طغرا در معنی علامت و نشان بکار میرفته، مضمون آن شامل نام و القاب پادشاه و سلطان بوده است که آنرا بطرزی مخصوص و با خطوط منحصر و پیچیده بشکل تیرو کمان و بر بالای نامه ها و

۴۹- اقبال (عباس) : وزارت در عهد سلاطین بزرگ سلجوقی ص ۲۹

۵۰- معین (دکتر محمد) : فرهنگ فارسی، کلمه طغراء - بلغت نامه دهخدا نیز نگاه کنید که از این خلکان نقل کرده است.

۵۱- اقبال : مجله ایران امروز شماره ۱۰ سال ۱۳۱۹ صفحه ۲۵

۵۲- معین : فرهنگ فارسی.

۵۳- همان کتاب

۵۴- ر.ک به لغت نامه دهخدا که شواهدی بسیار از فرهنگها آورده است و به فرهنگ معین نیز رجوع کنید.

فرمانها می کشیده اند^{۵۵} چنانکه مؤلف غیاث اللغات در این باره می نویسد: «طغرا خط سطبری باشد بخط پیچیده که القاب سلطان باشد مثل السلطان الاعظم الاعدل جلال الدین اکبر شاه غازی».

اما اینکه اصطلاح طغرا از چه زمان در دیوانهای رسائل و انشاء معمول شده، قدر مسلم این است که تازمان سلجوقیان در هیچیک از کتابهای فارسی، این واژه را نمی بینیم و در تداول دیوانهای این زمان چنانکه پیش از این هم گفته شد، بجای طغرا، همه جا اصطلاح توقیع بکار میرفته است ولی مینورسکی در حواشی تذکرة الملوك نوشته است:

«اصطلاح ترکى معروف طغرا در ترکیه عثمانی به قطعاتی حاوی نام سلطان که بخط خوش و شیوه خاص نوشته شده بود و علامت مخصوص او را تشکیل میداد اطلاق میشد» و سپس اضافه میکند «در ایران این مفهوم برای لغت طغرا شناخته و مشهود نبوده. درست است که در یک سند متعلق باوائل دوران صفوی^{۵۶} لغت طغرا بمعنی امضای شخص (یانامه) آمده است و در اسناد متأخر هم توقیع یا دستخط و امضاء نیز هست ولی از فحوای مندرجات تذکرة الملوك (فصل ۲۳) چنین مستفاد میگردد که طغرا عبارتی معمول به بوده، گواه بر تعلق اراده شاه که بدست مقاماتی ذی نفوذ و صاحب اختیار و خاص همین امر (فصول ۱۷ و ۲۳) تنظیم میشده است»^{۵۷}

بطوریکه مدارك موجود نشان میدهد، نظر مینورسکی مبنی بر اینکه طغرا بمعنی و مفهوم علامت مخصوص پادشاهان و حاوی نام و القاب آنها که با خط خوش و شیوه خاص (بشکل تیرو کمان) نوشته میشده در ایران شناخته و مشهور نبوده است درست نیست زیرا اولاً در اشعار شعرای همان دوره

۵۵ - بیشتر فرهنگها

۵۶ - منظور کتاب سلسله النسب صفویه است. (رک به ص ۱۰۴ آن که در آنجا سندی بتاریخ

۸۸۸ قمری و مربوط به شیخ حیدر ضبط شده است.

۵۷ - سازمان اداری و حکومت صفوی ص ۹۶ ترجمه فارسی

نیز کیفیت نقش و شکل طغرا را می‌یابیم. از جمله در شعری از امیر معزی از شعرای دوره سلجوقی که آنرا در مدح تاج‌الملک ابوالغنائم طغرانی ملک‌شاه سلجوقی سروده است:

کارهای چون کمان از فعل او گردد چوتیر

چون کند برنامه شاهنشاهی تیرو کمان

ثانیاً در کتاب سیرت جلال‌الدین مینکبرنی تألیف بسال ۶۳۹ قمری در جایی که مؤلف از طغرای سلطان جلال‌الدین صحبت میکند می‌نویسد «و چون سلطان مالک خلاط شد و باصدا بشارت او امر بارز گشت دستور خواستم که طغرای توفیق را چون طغرای سلطان کبیر (یعنی سلطان محمد) کنم برای این صورت: «السلطان ظل الله فی الارض ابوالفتح محمد بن السلطان الاعظم تکش برهان امیر المؤمنین»^{۵۸}

بنابراین باید گفت که برخلاف عقیده مینورسکی^{۵۹} اصطلاح طغرا از سال‌های پیش از دوره صفویان مرسوم و رایج بوده است یعنی از همان زمان سلجوقیان، این اصطلاح در دیوان‌رسان و انشاء متداول شده است مخصوصاً که سلجوقیان خود به طغرا نویسی اهمیت فراوان می‌گذاشتند تا آنجا که دیوانی بنام دیوان طغرا بوجود آوردند و دیوان‌رسان و انشاء قسمتی از آن بود و عناوین طغرانی و طغرا کش برای اشخاصی که بر فرمانها و نامه‌ها طغرا می‌کشیدند از همین زمان است^{۶۰} ولی با این حال ابهامی که وجود دارد این است که در کتاب

۵۸- ص ۲۱۵ و مؤلف سپس چنین افزوده است «سلطان بدان راضی نشد و گفت هر وقت بمشابت یکی از غلامان بزرگ پدرم برسم و خزانه و اسباب لشکر من باندازه یکی از ایشان بود ترا اجازت دهم که طغرای توفیق مرا چون طغرای پدر کنی»

۵۹- علاوه بر اشتباهی که مینورسکی خود در استنباطات خویش درباره طغرا نموده، مترجم کتاب او نیز ظاهراً به مفهوم نئی و اصطلاح دیوانی طغرا آشنا نبود. چنانکه گاهی آنرا توفیق ترجمه کرده گاه بجای آن «عبارت سرآغاز فرمان» را بکار برده است (رک به صفحات ۲۵۸ و ۲۶۳ و ۲۶۴ و)

۶۰- رک به وزارت در عهد سلاطین سلجوقی ص ۲۹ و به مقاله نگارنده زیر عنوان «تحقیقی درباره شغل و وظیفه منشی الممالکی» (در مجله بررسی‌های تاریخی شماره ۲ سال پنجم ص ۱۸۷-۱۸۸)

راحة الصدور که خود در تاریخ سلجوقیان است و هم در عتبه الکتابه که مجموعه مکاتبات و رسائل زمان سلطان سنجر میباشد و همچنین در کتاب التوسل الی-الترسل مربوط بدوره خوارزمشاهیان ذکر می‌گردد از طغرا نیست و در این مدارک، هر کجا صحبت از علامت و نشان مخصوص پادشاهان بمیان آمده است آنرا توقیع خوانده اند^{۶۱} تنها از اواخر خوارزمشاهیان است که لفظ طغرا در متون فارسی دیده میشود و آن در کتاب سیرت جلال الدین مینکبرنی است و متن آن را که در این باره می‌باشد، بالاتر آوردیم.

ولی باید دانست که در همین زمان به طغرا و نشان مخصوص پادشاهان و ملوک، اصطلاحات «علامت» و «طره» نیز اطلاق میشده چنانکه در لغت نامه دهخدا بنقل از ابن خلکان در معنی طغرا نوشته شده «طره ایست که بر بالای نامه پیش از بسمله نوشته میشود با قلم درشت و مضمون آن نعوت پادشاه فرستنده نامه است»^{۶۲} و همچنین در کتاب سیرت جلال الدین در شرح ولایتعهدی از لغ شاه چنین نوشته است:

«وجهت توقیع او طره بی لقب اختیار کرد و عادت خوارزمشاهیان آن بود که ولی عهد را در طره، لقب یاد نکنند تا آنکه که بجای پدر بنشینند. چون بجای پدر نشست لقب پدر بوی دهند»^{۶۳}

و در مورد علامت به معنی طغرا در همین کتاب آمده است:

«علامت او بر توقیعات^{۶۴} النصره من الله و حده بود و هر گه که به بدرالدین لؤلؤ صاحب موصل و اشباه او نوشتی آن علامت کردی بخطی هر چه زیباتر و قلم علامت را دوشق فرمودی تا علامت غلیظتر آمدی^{۶۵}» و این مؤلف «توقیع

۶۱- از جمله در راحة الصدور صفحات ۹۸ و ۱۱۷ و ۱۳۸ و عتبه الکتابه صفحات ۳۱ و ۶۹

والتوسل در صفحات ۱۲۳ و ۱۲۶

۶۲- لغت نامه دهخدا، ماده طغرا

۶۳- ص ۳۷

۶۴- توقیع در اینجا بمعنی دستخط شاه و فرمان است

۶۵- ص ۲۸۱-۲۸۲ و به ص ۲۵۶ نیز رجوع کنید

کردن» دوره غزنویان و طغرا کشیدن عصر سلجوقی را «به علامت رسانیدن» ذکر نموده است.^{۶۶} ابن خلدون نیز در کتاب خود نوشته است «گاهی هم بجای مهر کردن نامه، خطوطی در پایان یا آغاز نامه با کلمات منظمی میافزایند که حاکی از ستایش یادروود بنام سلطان یا امیر یا صاحب نامه است، هر که باشد، یا اینکه برخی از صفات ویرا یاد میکنند و این خطوط نشانه صحت نامه و نفوذ آن میباشد و در عرف و تداول کاتبان آنهارا «علامت» میخوانند»^{۶۷}

پس از خوارزمشاهیان، در دوره ایلخانسان، باز از اصطلاح طغرا ذکری نمی یابیم و در این دوره به صحنه و علامت مخصوص پادشاه، گاهی «توقیع» و زمانی «نشان» می گفته اند.^{۶۸} و بهمین خاطر است که در فرهنگ اشتین گاس Steingass واژه «نشانچی» بمعنی طغرادار آمده است. بهر حال این وضع ظاهراً تا پایان دوره تر کمانان برقرار بوده است.

از نامه ها و فرمانهای فارسی پادشاهان ایران تا قرن نهم هجری که نقش طغرائی بر آنها باشد هنوز ندیده ایم و قدیمترین نمونه موجود، در حال حاضر، متعلق به جهانشاه قرقویونلو (۸۴۱-۸۷۲ ه ق) است که توقیع آن «بالقدره - الکامله الاحدیه - والقوه الشامله الاحمدیه - ابوالمظفر جهانشاه بهادر سوزومیز» است.^{۶۹} (شکل ۲) که آنرا در سه سطر زیر یکدیگر و با آب طلا نوشته اند.

در این طغرا بطوریکه می بینیم بر خلاف آنچه فرهنگ نویسان در باره شکل کمائی طغرا نوشته اند، مضمون و عبارات آن بطرز بسیار ساده نوشته شده است ولی در طغراهای دیگری که از سایر پادشاهان و امرای بعد از جهانشاه در دست است رفته رفته تطورات و پیچیدگی هائی پدید آمده که نخستین تغییر آنرا در

۶۶ - ر.ک به ص ۲۵۶

۶۷ - مقدمه ابن خلدون ج ۱ ص ۵۲۴

۶۸ - ر.ک به تاریخ غازانی

۶۹ - اصل این فرمان که طوماری شکل است متعلق بخانندان جهانشاهی میباشد و برای جزئیات آن ر.ک به مقاله «فرمان جهانشاه قرقویونلو» که توسط آقای رکن الدین همایون فرخ در شماره ۳ سال پنجم مجله بررسیهای تاریخی بجاپ رسیده است.

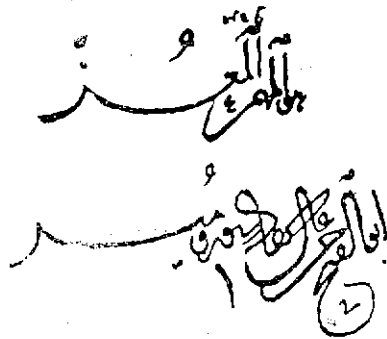
بِالْقُدْرَةِ الْكَامِلَةِ الْإِلَهِيَّةِ

وَالْفَوْضِ الشَّامِلِ الْإِجْمَلِيِّ

أَبُو الْمَظَفَرِ مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ



پروشکاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



شکل ۳ - طغرای حسن علی قراقویونلو

طغرای حسن علی قراقویونلو (۸۷۲-۸۷۴) جانشین جهانشاه می بینیم^{۷۰} (شکل ۳) اما در این دو طغرا که از نظر شکل بایکدیگر تفاوت دارند، وجه اشتراک بارزی موجود است که آنرا تا زمان شاه سلیمان صفوی (۱۰۷۷-۱۱۰۵) هم در طغراهای موجود میبایم^{۷۱} و آن کلمهٔ ترکی «سیوزومز» است که تحریف شدهٔ واژه «سوزومز» مغولی میباشد و آبل رموزا Abel-Remusat در مقالهٔ خود جائی که از نامه‌های ارغون و الجایتو گفتگو میکند، مینویسد این کلمه در طغرای آنها هم بوده، آنرا «کلام من» و «سخنان من» ترجمه کرده است^{۷۲} و این کلمه را بدر نظر گرفتن اینکه گویندهٔ سخن، پادشاه است قاعدتاً باید فرمان و حکم ترجمه کرد و بدین ترتیب طغراهای جهانشاه و حسن علی قراقویونلو در ترکیب کلی خود «..... فرمان من، ابوالمظفر جهانشاه و فرمان من ابوالفتح حسن علی بهادر» خوانده میشود.

بطوریکه از تاریخ ابوالفداء نیز برمیآید، چنگیز خان هم بر بالای فرمانها و نامه‌های خود عبارت‌هایی مشابه آنچه در طغراهای جهانشاه و حسن علی قراقویونلو

۷۰- مقالهٔ مهرها و طغراها صفحه ۸ و مقالهٔ خان ملک ساسانی بنام «یک فرمان از ابونصر حسن بهادر» در مجلهٔ آثار ایران جلد سوم جزء دوم (بفرانسه)

۷۱- مقالهٔ مهرها و طغراها ... صفحات ۹ و ۱۰ و ۱۱ و ۳۱ و ۳۶ و ۳۷ و ۳۸

۷۲- مقالهٔ «روابط سیاسی پادشاهان مسیحی بویژه پادشاهان فرانسه با امپراتوران مغول» در مجلهٔ فرهنگستان ادب و هنر جلد هفتم ۳۶۸ و ۳۹۲ بر بان فرانسوی.

دیده میشود، مینوشته و ابوالفداء که کتاب خود را بتازی نوشته است آنرا به صورت «چنگیزخان کلامی»^{۷۳} ترجمه نموده که با احتمال قریب بیقین عبارت مغولی آن «چنگیزخان سوزمز» بوده است و این نظر هنگامی تأیید میشود که می‌بینیم ارغون (۶۸۳-۶۹۰ هـ ق) و الجایتو (۷۰۳-۷۱۶) نیز در نامه‌هایی که به پادشاهان فرانسه نوشته‌اند اصطلاح «سوزومز» را بکار برده‌اند^{۷۴}

در نامه ارغون این طغرا در سه سطر چنین ضبط گردیده است:

«بقوة الله تعالى

در ظل الطاف خاقان

فرمان من، ارغون»^{۷۵}

و نامه الجایتو بدینگونه آغاز میشده است:

«فرمان من، سلطان الجایتو»^{۷۶}

در فاصله فرمان این دو پادشاه، طغرای غازان خان (۶۹۴-۷۰۳) نیز بر

حسب ضبط جامع التواریخ بدینصورت بوده است:

«بسم الله الرحمن الرحيم . بقوة الله تعالى و میامن الملة المحمدیه

فرمان سلطان محمود غازان»^{۷۷}

و سپس طغرای ابوسعید بهادرخان رامیشناسیم (۷۱۶-۷۳۶) که مغولی آن

باطغراهای ارغون و الجایتو اندکی تفاوت دارد باین معنی که در متن فرمان

۷۳- نقل از مقاله آبلرموزا ص ۳۶۸

۷۴- اصل دو نامه مزبور که بزبان مغولی و بخط اویغوری است در آرشو ملی پاریس ضبط

میباشد (نامه ارغون بشماره AE, III, 202 و نامه الجایتو بشماره AE, III, 203)

۷۵- آبلرموزا ص ۳۶۶

۷۶- همان مدرک ص ۳۹۲

۷۷- جامع التواریخ ص ۱۰۰۵ به بعد چاپ دکتر کریمی

بجای لفظ «سوزومز» عبارت «او گامنو Ugâmanu» نوشته شده که آن نیز به همان معنی «فرمان ما» میباشد.^{۷۸}

از این رو است که عبارت «سیوزمز» در طغراهای جهان‌شاه و حسن علی قراقویونلو و پادشاهان بعد از او را باید مأخوذ از روش طغرانویسی پادشاهان ایلخانی دانست و نیز باید گفت که این رسم ظاهراً از زمان چنگیزخان و شاید هم پیش از او در میان پادشاهان مغول معمول بوده است و بنابراین نظر آقای ژان او بن Jean Aubin مبنی بر اینکه بکار بردن عبارت «سوزومز» در طغراها بوسیله تیمور در ایران مرسوم شده است و جانشینان او یعنی شاهرخ، بابر، ابوسعید آنرا در فرمانهای خود بکار برده اند.^{۷۹} درست نیست مخصوصاً که در دستور الکاتب تألیف هندو شاه نججوانی که همزمان با ابوسعید بهادر تیموری (۸۵۵-۸۷۲ هـ ق) نگاشته شده سواد فرمانی هم از ابوسعید ضبط است و در آن بجای لفظ «سوزومز» عبارت «یرلیغیدن» بکار رفته است.^{۸۰} و بدین ترتیب اشتباه دیگر آقای او بن را باید یادآور شد که نوشته اند «یرلیغیدن» در دوره ایلخانان بکار میرفته است.^{۸۱}

ولی بهر حال، مضمون طغراهای دوره ایلخانان را می بینم که تا زمان شاه عباس ثانی پادشاه صفوی (۱۰۵۲-۱۰۷۷ هـ ق) نیز معمول بوده است.^{۸۲} و از دوره

۷۸- آثار ایران جزوه اول از جلد یکم ص ۲۱ ترجمه فارسی و ص ۳۸ نسخه فرانسوی برای اصل سند نیز به نسخه فرانسوی آن رجوع کنید (مقاله پول بلیو زیر عنوان «اسناد مغولی در موزه تهران» از ص ۳۷ تا ۴۴) چاپ پاریس ۱۹۳۶

۷۹- ملاحظاتی درباره چند سند از آق قویونلوها ص ۱۲۵

۸۰- نسخه خطی کتابخانه مدرسه عالی سپهسالار و این است سواد طغرای مزبور
العزة

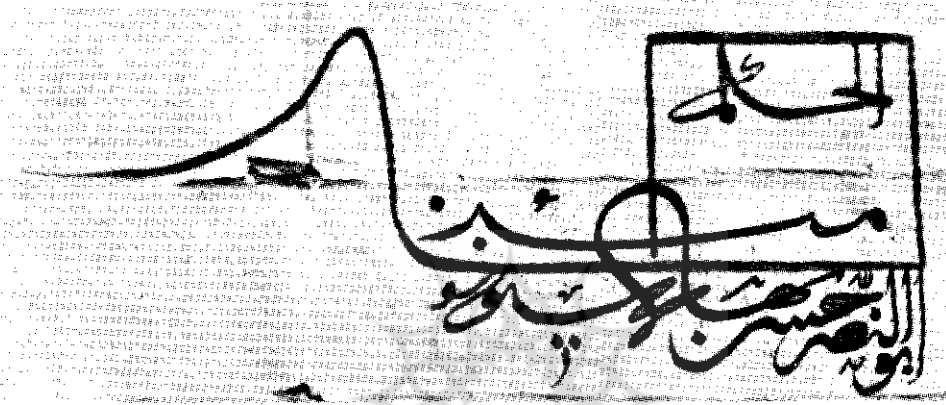
بسم الله الرحمن الرحيم

ابوسعید بهادرخان یرلیغیدن

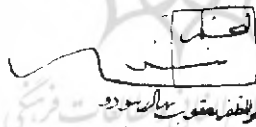
۸۱- ملاحظاتی درباره چند سند از ص ۱۲۵

۸۲- ر.ک به مقاله مهرها، طغراها و مهرهای پادشاهان ایران قسمت نخست و دو جلد کتاب اسناد فارسی ماتناداران.

قراقویونلوها، بعد از جهانشاه که در شکل طغراها تغییر حاصل گردید تا هنگام پادشاهی شاه طهماسب اول (۹۳۰-۹۸۴) طغراها را بیک شکل می کشیده اند و چون خوشبختانه بسیاری از فرمانها و اسناد این دوره در دست است نمونه های چندی از طغراهای پادشاهان این دوره هارا می شناسیم^{۸۳} (شکلهای ۴ و ۵ و ۶)

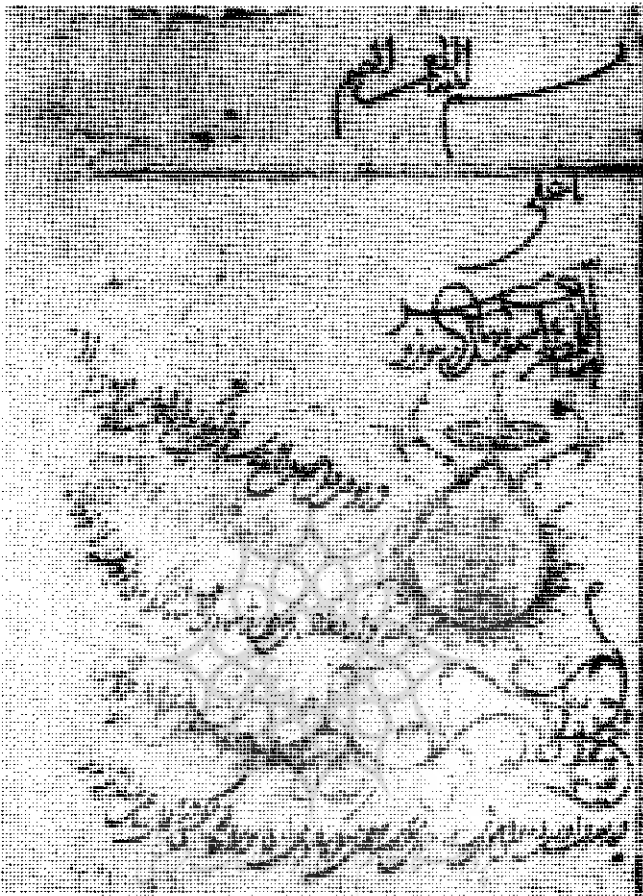


شکل ۴ - طغرای اوزن حسن آق قویونلو



شکل ۵ - طغرای یعقوب بیگ آق قویونلو

و اما در همین سالها، پادشاهان و ملوک سلسله های دیگر هم که در نواحی مختلف ایران حکمرانی می کرده اند، بی گمان دارای طغراهائی بوده اند که متأسفانه از وضع و نقش آنها اطلاعی نداریم جز اینکه حافظ درغزلی میگوید: صاحب دیوان ما گوئی نمیداند حساب کاندترین طغرا نشان حسبتة لله نیست و از اینجامعلوم میشود که ظاهراً سجع طغرای یکی از معاصران حافظ «حسبة لله» بوده و این حال چندان مستبعد نیست زیرا بطوریکه در مبحث توفیق

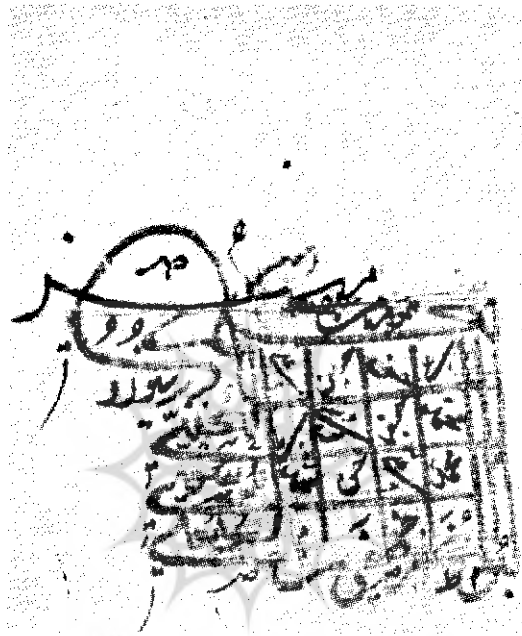


شکل ۶ - طغرای شاه اسماعیل صفوی

دیدیم در سجع طغرای پادشاهان سلجوقی هم عباراتی نظیر «ینصر بالله» و «تو کلت علی الله» واستنعت بالله وامثال آنها موجود بوده است.

دردوره صفوی، از نظر فن طغرا کشی تنوع بیشتری دیده می شود زیرا پادشاهان این خاندان طغراهای گوناگون برای خود داشته اند. چنانکه شاه صفی و شاه عباس ثانی و شاه سلیمان طغرائی خاص بشکل مربع با خانه های شطرنجی (۱۲ خانه) داشتند و از جمله سجع طغرائی بدینگونه از شاه صفی شاه عباس چنین بوده است.

«الحکم لله للمؤید من عندالله، ابوالمظفر صفی شاه الصفوی الموسوی الحسینی سیوزومز» و در داخل دوازده خانه شطرنجی نام امامان: «علی، حسن، حسین، علی، محمد، جعفر، موسی، علی، حسن و محمد نوشته میشود.^{۸۴} (شکل ۷)



شکل ۷ - طغرای ۱۲ خانه شاه صفی

درباره اینگونه طغراها در منشآت خطی که در زمان شاه سلیمان تألیف گردیده و مؤلف آن معلوم نیست، چنین نوشته شده است:

«و این طغرا ترکیبی نوشته میشود که دوازده خانه بهم رسد که اسم شریف دوازده امام علیهم السلام در آن نویسند. در زمان اعلیحضرت خاقان صاحب قران نواب گیتیستان^{۸۵} طغرا بدین طریق بوده که الحکم لله ابوالمظفر طهماسب بهادر سیوزمیز و در زمان نواب گیتیستان دوازده خانه بطر زمد کور

۸۴- ر.ک به همان مقاله شکل ۳۸.

۸۵- منظور شاه طهماسب اول است.

قرار یافت و در زمان نواب خاقان خلدایشیان^{۸۶} لفظ صاحب فرمان و سه دایره طولانی، و رنگ آمیزی طغرا در زمان نواب کامیاب اشرف صاحب دوران^{۸۷} اضافه شد.^{۸۸}

بنابراین معلوم میشود طغراهای شطرنجی از زمان شاه طهماسب اول (۹۳۰-۹۸۴) مرسوم گردیده و تا زمان شاه سلیمان (۱۰۷۷-۱۱۰۵) نیز معمول بوده است.

از طرفی، بطوریکه از فرمانهای دوره صفوی برمی آید از زمان شاه طهماسب اول نیز، (۹۳۰-۹۸۴ ه ق) تحولی دیگر در شکل و مضمون طغراها پدید آمده است باین معنی که بر فرمانهای پادشاهان بجای ذکر نام والقباب آنها، طغراهائی با مضمون «حکم جهانمطاع شد»، «فرمان همایون شد» و «فرمان همایون شرف نفاذ یافت» کشیده میشود.^{۸۹} و هر یک از این طغراها مورد استعمال خاص و معینی داشته^{۹۰} و مؤلف تذکره الملوك موارد بکار بردن آنها را چنین ذکر نموده است:^{۹۱}

طغرای «حکم جهانمطاع شد» در حکم هائیکست که دیوان بیگی میدهد.^{۹۲}

طغرای «فرمان همایون شد» برا حکام تنخواه و طلب ملازمان و تیولوات و سیور غلات و همه سالجات عساکر انسانی و مطالعات فرنگی

۸۶- منظور شاه صفی است.

۸۷- منظور شاه سلیمان است.

۸۸- نسخه خطی متعلق به کتابخانه ملی ملک بشماره ۶۲۹۳

۸۹- ر.ک به مقاله مهرها و طغراها . . . از صفحه ۳۲ به بعد

۹۰- دستور الملوك در این باره می نویسد: «فرمانها و نشانها و غیر هم که به مسوده منشی الممالک، منشیان قلمی می نمودند با مشارالیه است و بقلم سرخی و آب طلا، مشارالیه به طغراهای مختلف که مخصوص هر حکمی و نشانی و فرمانی بود مزین و معلی می ساخت» (ضمیمه مجله دانشکده ادبیات تهران شماره ۶۵ ص ۸۰)

۹۱- ص ۲۴

۹۲- مینورسکی نوشته است: طغرای حکم جهانمطاع شد در صورتی بوده است که حکم بعنوان عموم صادر میشده است «(حواشی تذکره الملوك ص ۲۵۸)

طغرای «فرمان همایون شرف نفاذ یافت» در جواب نامه‌ها و مثالهاییست که صدور میدهند^{۹۳}. (ر.ک به شکل‌های ۱۲ و ۱۳ و ۱۴)

در خلال این احوال وزراء و صدور و مجتهدین نیز برای خود طغراهائی برگزیده بودند که نمونه یکی از آنها را در شکل شماره ۸ می‌بینیم و آن متعلق به صدر دیوان زمان شاه‌شاه عباس اول است که بر طبق معمول پس از صادر شدن حکم او که در اصطلاح دیوانی بآن مثال میگفته‌اند، از طرف شاه نیز در حاشیه آن، فرمانی مبنی بر تأیید مندرجات مثال صادر میشده است.

از بررسی فرمانها و رقمهائی که موجود است نکته دیگری نیز درباره رسم طغراکشی مستفاد می‌گردد و آن تنوع مرکبی است که طغراها را با آن می‌نوشتند چنانکه طغراهای پادشاهان آق‌قویونلو و قراقویونلو به آب طلا نوشته میشد^{۹۴} (شکل‌های ۹ و ۱۰) و طغراهای شطرنجی را با ترکیب الوان سرخ و طلائی می‌نوشته‌اند (شکل ۱۱). هر کب سیاه برای طغراهای «حکم جهانمطاع شد» اختصاص داشت، طغرای «فرمان همایون شد» را بسرخ (باشنجرف) می‌نوشتند و طغرای دیگر یعنی «فرمان همایون شرف نفاذ یافت» را بآب زر می‌کشیدند^{۹۵} (شکل‌های ۱۲ و ۱۳ و ۱۴) طغراهای پادشاهان افشاری وزندیه با هر کب سیاه و طغراهای شاهان قاجار بآب طلا کشیده میشد. (شکل‌های ۱۵ و ۱۶).

۹۳ - با آنکه مؤلف تذکره لملوک ترتیب مزبور را بصورتی قطعی ثبت نموده است معذا این ترتیب قطعیت ندارد زیرا در اسناد و فرمانهائی که موجود است غالباً تضادهائی دیده میشود و ظاهراً بهمین سبب هم بوده است که در دستورالملوک از این ترتیب صحبتی نشده است.

۹۴ - خان ملک ساسانی: يك فرمان از ابوالنصر حسن بهادر (آثار ایران نسخه فرانسوی جلد سوم جزء دوم) و به شکل ۲ در همین مقاله نیز رجوع کنید.

۹۵ - مینورسکی در شرح فرمان شماره ۱۰ از مجموعه چرچیل که در موزه بریتانیا ضبط میباشد نوشته است طغرای آن: «فرمان همایون شرف نفاذ یافت» بسرخ نوشته شده است و ما تصور میکنیم آن اشتباه مینورسکی باشد (ص ۲۶۴-۲۶۵ حواشی تذکره - الملوك)



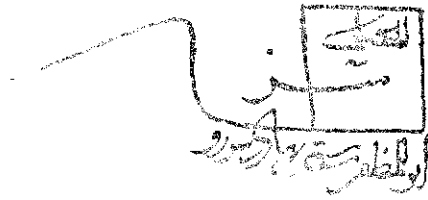
پروشکاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



شکل ۹ - فرمان اوزن حسن آق قویونلو



پروشکاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



کتابخانه و موزه
اسلامی

نقشه موزه و کتابخانه
اسلامی

مسودگی نامه در مورد مردم
مال و اموال و احوال و احوال و احوال
و احوال و احوال و احوال

کتابخانه و موزه
اسلامی
موزه و کتابخانه
اسلامی

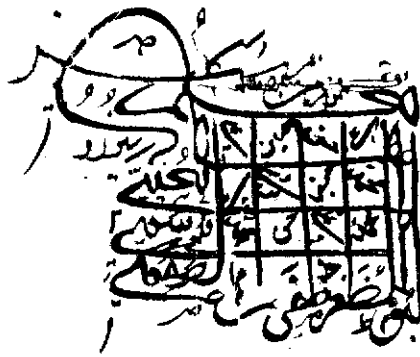
شماره ۱۰ - فرمان رستم بیگ آق قویونلو یا طغرای طلائی او



پروشکاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

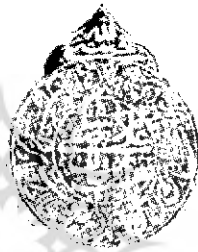
صبر بزرگ و کرم بزرگ

شاهنامه



چون در صفت آن کس که در آن فواید

تا در صفت آن کس که در آن فواید



خان خیر و عافیت
صلوات بر سر مبارک آن کس که در آن فواید

از این متن بهر حال که در آن فواید

تمت بحمد الله تعالی و فی سنة ۱۰۰۰

شاهنامه

شکل ۱۱ - طغرای شطرنجی شاه صفی



پروشکاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پرتال جامع علوم انسانی



حکم حضرت
 اگر چون نسیم زبختان بگنجد
 مستی باغ و نغمه نوازان
 عجب کای کس طعمه از طیب
 زهره از نغمه در بزم
 آن بوی که زنده بود که
 عجب کای کس طعمه از طیب
 زهره از نغمه در بزم
 آن بوی که زنده بود که

شکل ۱۲ - طفرای «حکم جهانمطاع شد»

الملک
 ۶
 تهر



شاه امام انارکلی

زمان سخن
 اگر چون نسیم زبختان
 مستی باغ و نغمه نوازان
 عجب کای کس طعمه از طیب
 زهره از نغمه در بزم
 آن بوی که زنده بود که

شکل ۱۳ - طفرای فرمان همیون شد



پروشکاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

هو الله سبحانه

الملك

بالحمد على



فوانی کتب دست‌نویس و کتب چاپی در مجلس شورای اسلامی
کتابخانه علوم، فنون و مطالعات فرهنگی
اردمه بالانام
دوره کتبشناسی، آرد و دره هم که
دوره کتبشناسی، آرد و دره هم که
دوره کتبشناسی، آرد و دره هم که

شکل ۱۴ - طغرای فرمان همایون شرف نفاذ یافت.



پروشکاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



شکل ۱۵- قسمتی از فرمان نادرشاه بامهر و طفرای او

بسم الله الرحمن الرحيم
 شاهنشاهی افغانی و ممالک فرنگی
 بر تالک بیان علوم انسانی



که از آن فرزند عهدش نشان که نشان و الاصلی فرستاده
 اللهم صل على محمد و آله

شکل ۱۶- قسمتی از فرمان ناصرالدین شاه با طفرای ظلانی او



پروشکاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

در دستور الملوك از طغراهائی كه برنگهای «قرمز و لاجورد» كشیده میشده نیز سخن رفته است^{۹۶} ولی معلوم نیست مؤلف دستور الملوك بین رنگهای سرخ و قرمز چه تفاوتی قائل بوده و اگر در دوره صفوی میان این دو، تمایزی می‌شناخته‌اند متأسفانه فرمان و نامه‌ای كه طغراهای برنگ قرمز كه غیر از رنگ سرخ باشد بر آنها كشیده باشند هنوز ندیده‌ایم و همچنین از طغراهای برنگ لاجوردی نیز هنوز نشانی نیافته‌ایم.

درباره رسم طغرا كشی در دوره صفوی این موضوع را هم باید اضافه كرد كه كشیدن طغراهای بقلم سیاه مختص واقعه نویس^{۹۷} بود و طغراهای آب-طلا و سرخی را منشی الممالك می‌كشیده است.^{۹۸}

پس از انقراض سلسله صفوی (۱۱۴۸ هـ ق) رسم طغرا كشی با خطوط منحنی و شكل پیچیده باز معمول گردید و نمونه های آن را در فرمانهائی كه از پادشاهان افشاریه و زندیه و قاجاریه باقی مانده است^{۹۹} می‌یابیم منتهی اینکه سجع این طغراها، در این دوره ترکیبی از سجع طغراهای پادشاهان صفوی با تحمیدیه‌هائی مشابه مضمون توقیع های پادشاهان سلجوقی بوده و از آن جمله است طغرای نادر شاه با سجع « بعون الله تعالی شأنه. فرمان همایون شد » (ر.ك. به شكل ۱۵) و طغرای پادشاهان قاجار با مضمون « الملك لله تعالی حكم همایون شد »^{۱۰۰} (ر.ك. به شكل های ۱۶ و ۱۷)

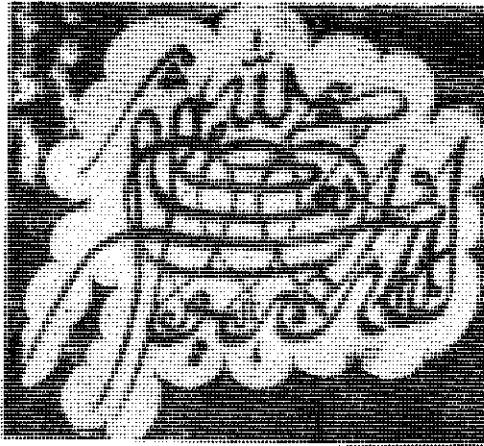
۹۶- این است عبارت دستور الملوك : « طغراهای آب طلا و سرخی و قرمز و لاجوردی كه در احكام و فرامین و شجرات و نشانها و نامها و غیرهم به الوان و انواع مختلف نوشته می‌شود . . . مختص منشی الممالك است. » ص ۸۰

۹۷- تذكرة الملوك ص ۱۵ و دستور الملوك ص ۶۱

۹۸- تذكرة الملوك ص ۲۴ و ۲۵ و دستور الملوك ص ۸۰

۹۹- ر.ك. به مقاله مهرها و طغراها قسمت دوم در شماره ۴ سال چهارم بررسیهای تاریخی

۱۰۰- همان مدرک .



شکل ۱۷ - طغرای معهد شاه قاجار

باز هم نکته دیگری را که درباره طغرا باید گفت جای طغراء در فرمانها و نامهها است. از این موضوع آنچه مربوط به دوره های پیش از ایلخانان است بعلت در دست نبودن عین اسناد آندوره آگاهی نداریم و تنها از روی چند نامه و فرمان متعلق بدوره ایلخانان میدانیم که در این دوره طغراء را بالا و سمت راست کاغذ می کشیده اند و این وضع تا زمان شاه اسمعیل اول صفوی معمول بوده است^{۱۰۱} در همین دوره در فرمانها و نامه هائی که مهر میشد، جای طغرا بالای مهر قرار داشت^{۱۰۲} و این شعرا از سلمان ساوجی نیز که خود همزمان با این دوره بوده است (متوفی بسال ۷۷۸ ه ق) اشاره باین موضوع می باشد.

بر مثال عید، گردون از شفق چون آل زر

شکل طغری بین که بر بالای آل آمد پدید

که در این بیت مثال بمعنی فرمان و مراد از آل مهر سرخ است و احتمال میرود اینکه بعضی از محققان، جای طغراء را «ما بین علامت هر سلطان و بسم الله» دانسته اند^{۱۰۳} از این رو بوده است.

۱۰۱- ر.ک به فرامین فارسی ماتناداران جلد یکم سندهای ۳ و ۴ و ۵ و ۸

۱۰۲- همان کتاب سندهای ۶ و ۹ و ۱۰ و ۱۱

۱۰۳- عباس اقبال در کتاب وزارت در دوره پادشاهان بزرگ سلجوقی ص ۲۹

ابن خلکان نیز درباره طغراها نکته‌ای دارد و آن چنین است که طغرا را بر بالای نامه پیش از بسمله می‌نوشته‌اند^{۱۰۴} ولی ما از طغرائی بدینگونه هنوز نشانی نیافتیم جز اینکه در دستور الکاتب سوادى از يك فرمان ابوسعید بهادر - خان (۷۱۶-۷۳۷) موجود است و بر بالای تحمیدیه آن (بسم الله الرحمن الرحيم) سجع طغرای ابوسعید که «العزة التعالی» بوده دیده میشود^{۱۰۵}

بعد از شاه اسماعیل اول صفوی در موضع و محل طغرا تغییری بدین گونه پدید آمد که طغراء را در آغاز سطر اول فرمان و یا نامه می‌نوشتند^{۱۰۶} و مهر را در بالای همان سطر نقش می‌کردند و این روش تا پایان دوره قاجاریه متداول بود^{۱۰۷} (شکل ۹)

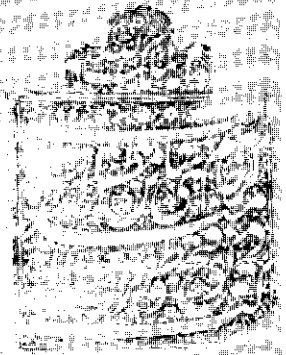
بنابراین، با مقایسه آنچه درباره توقیع و طغرا گفته شد میتوان دریافت که دو کلمه توقیع و طغراء در مصطلحات دیوانی بیک مفهوم و به معنی نشانه و علامت پادشاه بوده‌اند که بمنظور تأیید و قبول صحت مندرجات فرمان و نامه، بر نوشته‌ها می‌گذشتند نهایت اینکه زمان استعمال لفظ توقیع مقدم بر طغرا بوده و تا مدت‌ها بعد هم که واژه طغرا پیدا شده بود باز توقیع رواج کامل داشته است تا اینکه رفته رفته استعمال توقیع در دیوانها متروک گشت و طغرا جای آنرا گرفت. ولی در زمان قاجاریه رسم تازه‌ای که «توشیح» باشد در فرمانها و مکاتیب رسمی معمول گردید (شکل‌های ۱۶ و ۱۸) و بتدریج جانشین طغرا شد و توشیح را که در مبحث توقیع دیدیم عبارت «صحیح است» بود پادشاه بخط خود

۱۰۴- ر.ک به لغتنامه دهخدا در ماده طغرا

۱۰۵- نسخه خطی کتابخانه مدرسه عالی سپهسالار

۱۰۶- طغراهایی را که در آغاز سطر اول می‌نوشتند، طغراهای «حکم جهانمطاع شد»، «فرمان همایون شد» و «فرمان همایون شرف نفاذ یافت» بوده است.

۱۰۷- ر.ک به فرمانها و نامه‌های این دوره در کتاب یکصد و پنجاه سند تاریخی و همچنین در مجله بررسیهای تاریخی شماره‌های ۶۵ و ۶۴ سال چهارم



توسیح ناصرالدینشاه
کون سررامچو بلچاں سر مردم سر رامکان ای باب تمب ای ری پیکه

شکل ۱۸ - توسیح ناصرالدینشاه بصورت جدا خط پیچیده

بربالایا پائین و یادر حاشیه فرمانها و نامهها می نوشت. ۱۰۸ و این توسیحها،
رفته رفته شکل چند خط پیچ در پیچ و بی معنی بخود گرفتند ۱۰۹ و بتدریج
عامه تحصیل کرده مردم نیز که فقط مهر بکار می بردند، از آن پیروی و تقلید
کردند تا آنکه بالاخره بصورت متداول امضاء درآمد و جای مهر را گرفت.

پایان

۱۰۸- ر.ک به مقاله مهرها و طغرها شکلهای ۹۱ و ۱۰۳ و ۱۰۴ و ۱۰۶
۱۰۹- ر.ک بهمان مدرک شکلهای ۱۰۱ و ۱۰۲ و ۱۰۵ و ۱۰۶ و ۱۱۳ و ۱۱۴ و ۱۱۷ و ۱۲۱